



دکتر سید جعفر شهیدی پاسخ می دهد: نظر امام سجاد درباره مختار چه بود؟

دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع)، ص 92 به بررسی نگاه امام سجاد نسبت به قیام مختار پرداخته است.

دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع)، ص 92 به بررسی نگاه امام سجاد نسبت به قیام مختار پرداخته است.

دکتر شهیدی نوشته است:

"درباره مختار و انگیزه او در این قیام قضاوت‌های گوناگون شده است. تا آنجا که بعضی دانشمندان طبقه اول و دوم از شیعه درباره او نظر مساعدی ندارند. اما متأخران او را به نیکویی ستوده‌اند. مختار پس از قیام نافرجام سلیمان بن سرد (رئیس پشیمانان) شیعیان را فراهم ساخت.

او میدانست اگر بخواهد جنبش شیعه به نتیجه برسد، باید یکی از خاندان پیغمبر آنرا رهبری کند یا لا اقل جنبش به نام او آغاز شود. چه کسی برای این کار مناسب است؟ علی بن الحسین - (ع) فرزند شهید آل محمد - و اگر او نپذیرد؟ محمد فرزند علی بن ابی طالب عموی علی بن الحسین (ع).

مختار بهر دو تن نامه نوشت. امام علی بن الحسین (ع) که بی وفائی عراقیان و رنگ پذیری آنان را دیده بود و می‌دانست بگفته پدر بزرگوارش این مردم 171#& دین را تا آنجا می‌خواهند که زندگانی خود را بدان سرو سامان دهند و هنگام آزمایش پای پس می‌نهند» به مختار پاسخ مساعد نداد و تنها تا آنجا که کار او با کيفر قاتلان پدرش مربوط می‌شد کردار او را تصویب فرمود، چنانکه چون مختار سر عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد را نزد او فرستاد امام به سجده رفت و گفت:

الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من أعدائی و جزى الله المختار خيرا (1). یعقوبی نویسد: مختار سر عبید الله بن زیاد را نزد علی بن الحسین (ع) به مدینه فرستاد و فرستاده خود را گفت: بر در خانه او بنشین، همینکه دیدی در خانه گشوده شد و مردم بدرون رفتند، بدان که هنگام غذا خوردن اوست، تو هم بدرون خانه برو!

فرستاده چنان کرد، و چون داخل خانه شد بانگ برداشت: ای خانواده نبوت و معدن رسالت و فرود آمد نگاه فرشتگان و منزل وحی! من فرستاده مختار پسر ابو عبیده هستم و این سر پسر زیاد است، برای شما آورده‌ام. با شنیدن این بانگ، فریاد از زنان بنی هاشم برخاست و چون امام سر عبید الله را دید، گفت دوزخ جای او باد! بعضی گفته‌اند علی بن الحسین (ع) را پس از مرگ پدرش جز آن روز خندان ندیدند. (2)

و ابن عبدربه نوشته است: سر عبید الله را هنگامی نزد علی بن الحسین (ع) آوردند که نیم روز بود و او ناهار می‌خورد. چون سر را دید گفت: سبحان الله، کسی فریفته دنیا نمی‌شود مگر آنکه حق نعمت خدا در گردنش نباشد وقتی سر پدرم را نزد ابن زیاد آوردند غذا می‌خورد. (3)

اما مسعودی نوشته است مختار نامه‌ای به علی بن الحسین (ع) السجاد نوشت. در آن نامه او را امام دانست و خواست تا با آن حضرت بیعت کند و از او رخصت خواست تا دعوت خویش را آشکار سازد. مالی فراوان هم با نامه فرستاد. علی بن الحسین (ع) مال را نپذیرفت و نامه او را پاسخ نداد و در مسجد پیغمبر او را ناسزا گفت. (4) ممکن است قسمت اخیر را ناخشنودان از مختار افزوده باشند، ولی آنچه مسلم است امام در مورد دعوت برای رهبری شیعیان، روی خوش به مختار نشان نداده است. (5)

در روایتی که از منهل بن عمرو است گوید: سالی به حج رفتم و علی بن الحسین (ع) را دیدم. پرسید:

- حرمله بن کاهل چگونه به سر می‌برد؟

- او را در کوفه زنده دیدم. امام دستهای خود را بالا برد و گفت:

خدایا گرمی آهن را بدو بچشان! خدایا گرمی آتش را بدو بچشان! چون بکوفه رسیدم حرمله را نزد مختار آوردند. وی فرمود تا دست و پای او را بریدند، سپس او را بآتش سوزاندند. (6)

پی‌نوشت‌ها:

1. رجال کشی ص 84. المختار الثقفی ص 124

2. تاریخ یعقوبی ج 2 ص 6

3. عقد الفرید ج 5 ص 143

4. مروج الذهب ج 2 ص 98

5. برای اطلاع از حال مختار رجوع شود به تاریخ تحلیلی اسلام ص 173 به بعد

6. مناقب ج 4 ص 133